

بررسی وضعیت اشتغال زنان سرپرست خانوار در ایران

جعفر کرد زنگنه^۱، علیرضا اقبالی^۲

چکیده

هدف مقاله حاضر بررسی وضعیت اشتغال زنان سرپرست خانوار در ایران است. اشتغال زنان ایرانی دو ویژگی مهم دارد: اول آنکه در مقایسه با سایر کشورهای در حال توسعه زنان فرصت‌های شغلی کمتری دارند و دوم آنکه اغلب در بخش‌های غیر رسمی با دستمزد پایین مشغولند. اشتغال زنان "سرپرست خانوار" حکایت دیگری است که در پی مشکلاتی مثل فوت شوهر، طلاق، از کارافتادگی شوهر، مفقود الاثر بودن سرپرست و ... شکل می‌گیرد. طبق نتایج حاصله از چهار سرشماری اخیر کشور نسبت زنان سرپرست خانوار از ۸/۴ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱۲/۷ درصد در سال ۱۳۹۵ رسیده است. بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵ در حدود ۳۰۶۱۷۵۳ زن هستند که سرپرستی خانوارهای خود را بر عهده دارند. نتایج حاصله نشان داد که به طور میانگین ۱۴/۶ درصد زنان سرپرست خانواده شاغل هستند. بیش از ۶۱/۸ درصد این زنان خانه‌دارند (۶۸/۳ درصد روستایی در مقابل ۵۹/۶ درصد از زنان سرپرست خانوار شهری) و شغل دیگری ندارند. تقریباً ۱۵/۶ درصد این زنان بدون داشتن کار دارای درآمدی هستند (۸ درصد زنان سرپرست روستایی در مقابل ۱۸/۲ درصد زنان سرپرست خانوار شهری) این در حالی است که در حدود ۴۴ درصد این زنان سرپرست خانوارهای دو یا سه نفره و ۱۱/۴ درصد نیز سرپرست خانوارهایی با تعداد جمعیت بیش از سه نفر هستند. و مابقی در حدود ۴۱/۷ درصد زنان سرپرست خانوار به تنهایی زندگی می‌کنند و فقط بار اقتصادی زندگی شخصی خود را بر دوش می‌کشند. نکته جالب توجه اینکه در حدود ۴۸/۷ درصد زنانی که سرپرستی خانوارهای ایرانی را بر عهده دارند در گروه‌های سنی ۶۰ سال و بیشتر قرار دارند و در واقع در دوران کهولت خود بسر می‌برند. که این امر به لحاظ اقتصادی مشکل این قشر از زنان را دوچندان می‌کند. نتیجه این که این زنان و خانواده‌هایشان اکثراً جزء حاشیه‌نشینان اقتصادی محسوب می‌شوند و شرایط سختی را می‌گذرانند.

واژگان کلیدی: اشتغال زنان سرپرست خانوار، رویکرد آسیب شناسانه، زنان آسیب پذیر، حاشیه‌نشینان اقتصادی.

^۱ استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران: jkzanganeh@ut.ac.ir

^۲ استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران: areghbali@yahoo.com

مقدمه و طرح مسأله

افزایش تعداد خانوارهای زن سرپرست خانوار را شاید بتوان یکی از مسایل نوظهور جمعیتی در کنار سایر مسایل نوظهور از قبیل کاهش نرخ باروری، تغییر ساختار سنی جمعیت (پنجره جمعیتی)، الگوهای جدید مهاجرت و... دانست که از طرفی تحت تاثیر تغییرات اقتصادی - اجتماعی کلان بوده و از طرف دیگر تا حدودی قابلیت تاثیر گذاری بر روند توسعه کشور را نیز داراست (افتخاری و همکاران، ۱۳۹۲: ۴-۱).

پرداختن به ابعاد مختلف این مساله می تواند به طور موثری به دست اندکاران و سیاست گذاران در انتخاب راهبردهای مناسب هم در جهت هدایت این مساله نوظهور و هم در جهت مقابله با پیامدهای آن در کشور کمک کند. با توجه به اهمیت مسایل نوظهور جمعیتی از منظر سیاست گذاری و علمی و نگرانی های موجود در این زمینه، مطالعات اندکی را می توان یافت که به جنبه های مختلف وضعیت زندگی و مسایل خانوارهای زن سرپرست خانوار توجه کرده باشد. علت این امر را تا حد زیادی شاید بتوان در فقدان اطلاعات به ویژه در سطح خرد در مورد زنان سرپرست خانوار جستجو کرد. اطلاعات سرشماری سال ۱۳۹۰ نشان دهنده آن است که بالغ بر ۱۲ درصد خانوارهای کشور را زنان سرپرستی می کنند به عبارت دیگر از هر ۹ خانوار کشور یک خانوار توسط زنان اداره می شود. این نسبت در فاصله دو سرشماری آخر افزایش داشته است (در سال ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ به ترتیب به ازای هر ۱۲ خانوار و ۱۱ خانوار کشور اداره یک خانوار بر عهده زنان بوده است). این در شرایطی است که به نظر می رسد با توجه به شرایط فرهنگی و اجتماعی کشور، رقم واقعی زنان سرپرست خانوار بیش از رقم اعلام شده باشد. لذا در این مقاله تلاش می شود تا با استفاده از اطلاعات منعکس شده در سرشماری های عمومی نفوس و مسکن روند تغییرات در تعداد و درصد زنان سرپرست خانوار به تفکیک مسایل مختلف مانند محل سکونت، تعداد افراد تحت تکفل و ... بررسی شود چرا که در بررسی و تحلیل همین ویژگی های می توان وضعیت فعالیت و اشتغال زنان سرپرست خانوار را آسیب شناسی کرد.

نتایج بسیاری از مطالعات انجام گرفته در مورد مسایل زنان سرپرست خانوار در کشور (شادی طلب و گرایی نژاد ۱۳۸۳، معیدفر و حمیدی ۱۳۸۶، سید میرزائی و همکاران ۱۳۹۰، یحیی زاده و همکاران ۱۳۹۳، کردزنگنه ۱۳۹۵) نشان می دهد که مهمترین مشکل زنان سرپرست خانوار، مشکل اقتصادی و بیکاری است. وضعیت بد اقتصادی موجب شده است که هم زنان سرپرست خانوار و هم فرزندان آن ها از آسیب پذیرترین اقشار جامعه در برابر آسیب های اجتماعی باشند و به طور عمده یکی از علائم بیماری های روانی مانند افسردگی، اضطراب،

وسواس و پرخاشگری در آن‌ها دیده می‌شود. فرزندان این خانواده‌ها به طور بالقوه در معرض مسائلی مانند کار کودکان در مشاغل سیاه و غیررسمی، بزهکاری اجتماعی، محرومیت از تحصیل و سوء تغذیه قرار دارند.

با توجه به اهمیت و نقش سرپرست در تامین نیازهای اصلی اعضای خانوار از یک سو و وجود تبعیض جنسیتی، محدودیت‌های حقوقی و عرفی و نابرابری‌ها در بیشتر زمینه‌های اجتماعی-اقتصادی برای زنان و به ویژه زنان سرپرست خانوار در اغلب جوامع از جمله کشور ما توجه به مسایل زنان سرپرست خانوار به عنوان یکی از قشرهای آسیب پذیر در کل جامعه ضرورت می‌یابد. این ضرورت بیش از هر چیز از این زاویه که بررسی ویژگی‌های اقتصادی و وضع فعالیت زنان سرپرست خانوار می‌تواند بر توانایی‌ها و امکانات سرپرست در تامین نیازهای اعضای خانوار تاثیر گذار باشد نمایان می‌گردد. به طور کلی مطالعه این گونه خانوارها، به عنوان زیر جامعه‌ای از اقشار آسیب پذیر جامعه می‌تواند در شناسایی مولفه‌های فقر و آسیب‌های اجتماعی که دنباله‌رو فقر می‌باشند موثر باشد زیرا همانطور که گفته شد زنان به خصوص در جوامع سنتی در زمره آسیب پذیرترین گروه‌ها به شمار می‌آیند و از این رو خانوارهایی که تحت سرپرستی زنان اداره می‌شوند در اغلب کشورها از جمله فقیرترین خانوار محسوب می‌شوند.

دشواری ترکیب شغل درآمدزا با مراقبت از خانواده، در واقع مساله‌ای است که شامل همه زنان به ویژه زنان سرپرست خانوار و موجب تمرکز آنها در بخش غیر رسمی بازار کار شده است. بنابراین در شرایطی که نان‌آور خانوار، به جای دو نفر، یک نفر است و زنان در بخش غیر رسمی و در شغل‌های کم‌ارزش‌تر و با دستمزد کمتر اشتغال دارند، باید انتظار داشت که زنان سرپرست خانوار با خطر بیشتری مواجه می‌شوند (شادی طلب و گرابی نژاد، به نقل از چانت، ۲۰۰۳ و توکمان، ۱۹۹۸).

لذا به نظر می‌رسد با توجه به رشد کمی خانوارهای زن سرپرست به همراه تغییرات کیفی در ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی این گروه از خانوارها از قبیل تعداد افراد تحت تکفل، وضع سواد و معیشت و از همه مهمتر وضع اشتغال و فعالیت اقتصادی و فقر نسبت قابل توجهی از این خانوارها، این موضوع در حال تبدیل شدن به یک مساله اجتماعی از نوع آسیب می‌باشد. به طور خلاصه شاید بتوان گفت که ضعف و فقر اقتصادی از اساسی‌ترین خصیصه‌های خانواده‌های زن سرپرست است. قدرت و فشار این مسأله به گونه‌ای است که سایر مردم، زنان سرپرست خانوار را با این مسأله می‌شناسند. بدین منظور در مقاله حاضر تلاش می‌شود تا با دیدگاهی جمعیت‌شناختی-اقتصادی و البته آسیب‌شناسانه با استفاده از داده‌های سرشماری‌های عمومی

نفوس و مسکن و همچنین مطالعات صورت گرفته در مجلات علمی وضعیت موجود زنان سرپرست خانوار را از نظر اشتغال و فعالیت اقتصادی مورد بررسی قرار دهیم.

مطالعات پیشین

نازکتبار و ویسی (۱۳۸۷) در مطالعه خود تحت عنوان " وضعیت اجتماعی فرهنگی اقتصادی زنان سرپرست خانوار استان مازندران " در یافته‌های خود به این نتیجه رسیده‌اند که زمانی می‌توان به فکر اشتغال زنان سرپرست خانوار بود که پایه‌ها و اصول و شرایط کار کردن و کار آفرینی را فراهم آوریم. بنابراین زیر بنای تمامی مباحث اقتصادی و مشکلات زنان سرپرست خانوار به عدم اعتماد به نفس آنها و فقدان آموزش‌های اولیه رسمی و غیر رسمی مربوط می‌باشد.

کاظمی پور (۱۳۸۸) با تحلیلی بر " فرصت‌های اشتغال زنان سرپرست خانوار " به این نتیجه رسید که ساختار شغلی زنان سرپرست خانوار، به میزان زیادی مشابه ساختار شغلی کل زنان در جامعه است؛ با این تفاوت که بسیاری از زنان سرپرست خانوار در سنین سالخوردگی و پس از محول شدن سرپرستی خانوار به آنها ناگزیر از انجام فعالیت‌های اقتصادی است و به دلیل عدم آشنایی با قوانین و مقررات اجتماعی، نداشتن مهارت‌های شغلی، به مشاغل خدماتی و فاقد هرگونه امنیت شغلی و اجتماعی جذب می‌گردند.

جوان و همکاران (۱۳۸۷) به بررسی " وضعیت اقتصادی زنان سرپرست خانوار روستایی " پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که تعداد شاغلان در خانوارهای زن سرپرست کم است. در بخش عمده‌ای از خانواده‌ها فقط یک نفر شاغل وجود دارد در حالیکه بیشتر آنها خانوارهای سه نفره و بیشترند. تعداد کم شاغلان همراه با فعالیت در مشاغل بی ثبات فصلی و کم درآمد منجر به پایین بودن درآمد خانوارها شده است به گونه‌ای که در هشتاد درصد از خانوارهای نمونه درآمد ماهانه کمتر از صد هزار تومان است و در نهایت به این نتیجه می‌رسند که در نواحی روستایی کشورمان زنان سرپرست خانوار از محرومیت بیشتری برخوردارند.

فروزان و بیگلریان (۱۳۸۲) در پژوهشی با عنوان " زنان سرپرست خانوار: فرصت‌ها و چالش‌ها " نشان می‌دهند که اکثر زنان سرپرست خانوار، خانه‌دار هستند. و در مرتبه نخست به علت فوت همسر و سپس از کارافتادگی همسر سرپرستی خانواده را قبول کرده‌اند. یافته‌های این پژوهش بیان می‌کند که در صد زیادی از زنان سرپرست خانوار بی سواد هستند و تجزیه و تحلیل اطلاعات سازمان‌ها و نهادهای حمایتی حاکی از عدم آشنایی اکثریت آنها با حرفه و مهارت است که امکان دستیابی به اشتغال مولد را برای این زنان به کمترین میزان می‌رساند.

معیدفر و حمیدی (۱۳۸۶) در تحقیق خود تحت عنوان " زنان سرپرست خانوار : ناگفته‌ها و آسیب‌های اجتماعی " به این نتیجه رسیدند که اولین و مهم‌ترین مساله این زنان، مساله اشتغال و اقتصادی است. آنان از سطح درآمد بسیار پایین و نیز توان پرداخت هزینه‌های اندکی برخوردارند. قسمت بزرگی از دل نگرانی‌ها و دغدغه‌های این زنان به مساله اقتصاد و مسائل پیرامونی آن مانند مسکن، بیکاری و ... معطوف می‌شود. داده‌ها حاکی از آنند که این زنان و خانواده‌های شان اکثراً جزء اقشار حاشیه نشین محسوب شده و شرایط سختی را می‌گذرانند. تحقیق خسروی (۱۳۷۸) نشان داده است که حدود دو سوم از زنان سرپرست خانوار به تنهایی یعنی بدون فرد شاغل در خانواده تامین معاش را بر عهده دارند که با توجه به محدودیت فرصت‌های شغلی مناسب برای زنان در مقایسه با مردان دارای درآمد کمتر بوده و عمدتاً در مشاغل پاره وقت مشغول به کار هستند لذا از وضعیت اقتصادی مناسبی برخوردار نمی‌باشند. تاکانه^۱ (۲۰۰۷) در پژوهشی پیرامون زنان سرپرست خانوار در مالووی به این نتیجه رسید که زنان سرپرست خانوار نسبت به مردان سرپرست خانوار از نظر نیروی کار، اندازه مزرعه و میزان تولید وضعیت نامطلوبی دارند.

مطالعات انجام شده در کشورهای مختلف جهان نشان داده است که نداشتن فرصت‌های شغلی و اشتغال در بخش مشاغل غیر رسمی و با دستمزد پایین و نداشتن درآمد مستمر زنان سرپرست خانوار را با فقر رو به رو کرده است (چانت^۲، ۲۰۰۳: ۸). نتایج مطالعات انجام گرفته در ایران و خارج از کشور نشان دهنده این واقعیت است که زنان سرپرست خانوار به دلیل نداشتن فرصت‌های شغلی مناسب، و اشتغال در بخش‌های غیر رسمی و با دستمزد پایین و عدم وجود درآمد مستمر با فقر مضاعف روبرو هستند.

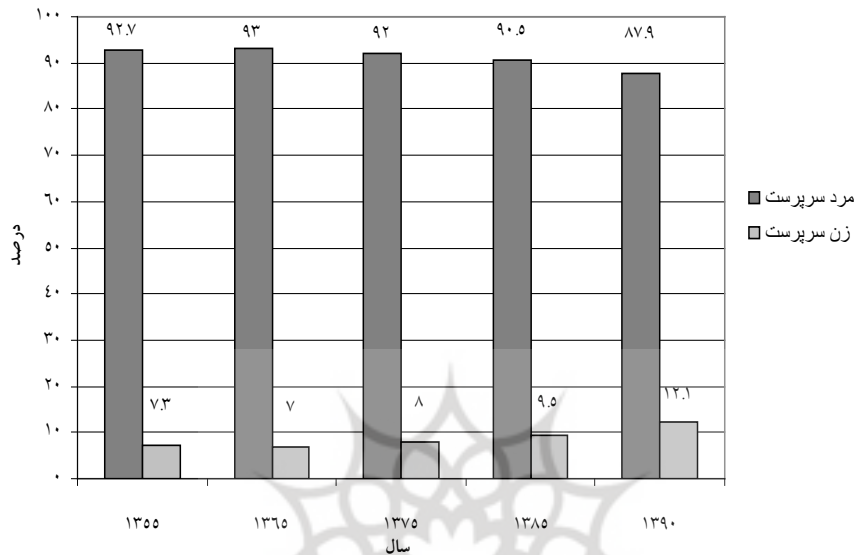
روند تحولات تعداد و درصد زنان سرپرست خانوار

نتایج بررسی روند تغییرات در فراوانی و درصد سرپرستی خانوارها به تفکیک دو جنس در طول دوره زمانی ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰ در نمودار ۱ ارائه شده است. آنچه که بطور واضح می‌توان در نمودار مشاهده کرد این است که درصد سرپرستی خانوار توسط مردان رو به کاهش و برای زنان رو به افزایش است. در حالی که در سال ۱۳۵۵، ۹۲/۷ درصد خانوار توسط مردان سرپرستی می‌شده است، این سهم برای زنان ۷/۳ درصد بوده است. سهم خانوارهای مرد سرپرست با روند کاهشی

¹ Takane

² Chant

ملایمی به ۸۷/۹ درصد خانوارها در سال ۱۳۹۰ رسید و در طرف مقابل سهم خانوارهای زن سرپرست با روند افزایشی به ۱۲/۱ درصد در سال ۱۳۹۰ افزایش داشته است.



نمودار (۱): درصد سرپرستی خانوارها بر حسب جنس سرپرست خانوار در سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۹۰ در کل کشور

جدول شماره ۱ توزیع سنی زنان سرپرست خانوار در کل کشور و به تفکیک نقاط شهری و روستایی و جدول ۲ درصد خانوارهای معمولی بر حسب گروه سنی و جنس سرپرست در سال ۱۳۹۰ را نشان می‌دهد. ۳۷ درصد زنانی که سرپرستی خانوارهای ایرانی را بر عهده دارند (۳۹/۸ درصد روستایی، ۳۵/۸ درصد شهری) سنی بیش از ۶۵ سال دارند و در واقع در دوران کهولت خود به سر می‌برند. به لحاظ آسیب شناسی می‌توان گفت که در این سن، سرپرستی خانواده برای مردان نیز کاری دشوار است، چه رسد به زنان در واقع با نگاهی به داده‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که با افزایش سن زنان بر نسبت سرپرستی آنان افزوده می‌شود، یعنی زنان ایرانی اغلب سنین جوانی خود را تحت سرپرستی مردان خانواده می‌گذرانند و در سنین بالا که فراگرفتن تجربه جدید و ناخوشایندی مانند سرپرستی خانوار، کاری سخت و طاقت فرسا می‌شود، در مواردی مجبور می‌شوند که چنین نقشی را بر عهده گیرند. در واقع باید گفت که ما با افزایش سالمندی زنان سرپرست خانوار و زنانه شدن سرپرستی خانوار در میان جمعیت سالمند روبرو هستیم که این مساله به ویژه در مناطق روستایی کشور نمود بیشتری دارد.

جدول (۱): توزیع خانوارهای زن سرپرست بر حسب سن سرپرست زن

سن سرپرست زن	کل	روستایی	شهری
۱۰-۴۴	۲۲/۴	۲۲/۳	۲۲/۵
۴۵-۶۴	۴۰/۷	۳۹/۹	۴۱/۷
۶۵ سال و بیشتر	۳۷	۳۹/۸	۳۵/۸

منبع: مرکز آمار ایران: سرشماری ۱۳۹۰

بررسی مقایسه‌ای سن سرپرست خانوارها از طریق جدول ۲ نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۰ در نقاط شهری ۲۱ و در نقاط روستایی ۲۰ درصد زنان سرپرست خانوار، در گروه سنی ۲۵-۴۴ ساله قرار داشته‌اند. نسبت‌های مشابه برای خانوارهای با سرپرست مرد، به ترتیب ۵۳ و ۵۳ درصد بوده است. در حالی که در گروه سنی ۴۵-۶۴ این نسبت‌ها برای خانوارهای با سرپرست زن در نقاط شهری ۴۱/۷ و در نقاط روستایی ۳۷/۹ و با سرپرست مرد ۳۲/۹ و ۲۸ درصد بوده است. نکته جالب توجه این که در گروه سنی ۶۵ ساله و بیشتر، این نسبت، برای خانوارهای دارای زن سرپرست شهری ۳۵/۸ و روستایی ۳۹/۸ درصد بوده است. در حالی که برای خانوارهای دارای سرپرست مرد شهری، ۱۰/۱ و روستایی ۱۳/۶ درصد بوده است، به بیان دیگر و از دید آسیب شناسی می‌توان گفت که نسبت خانوارهای دارای سرپرست زن با افزایش سن سرپرست، افزایش می‌یابد. با توجه به کاهش توانمندی‌ها و امکانات افراد در سنین بالاتر که برای زنان به دلیل وجود نابرابری فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی، معمولاً شدیدتر هست تدوین برنامه‌های مناسب برای حمایت و پاسخگویی به نیازهای این گروه ضرورت روشن‌تری می‌یابد.

جدول (۲): درصد خانوارهای معمولی ساکن بر حسب گروه سنی و جنس سرپرست، ۱۳۹۰

گروه سنی	کل		مرد		زن	
	شهری	روستایی	شهری	روستایی	شهری	روستایی
جمع	۱۵۳۶۵۸۹۲	۵۷۳۱۴۰۴	۱۳۴۹۷۸۷۱	۵۰۵۲۴۸۹	۱۸۶۸۰۲۱	۶۷۸۹۱۵
کمتر از ۱۵ سال	۰	۰	۰	۰	۴/۱	۰/۱
۱۵-۱۹	۰/۲	۰/۴	۰/۲	۰/۴	۰/۲	۰/۵
۲۰-۲۴	۲/۹	۴/۶	۳/۱	۵	۱/۳	۱/۷
۲۵-۲۹	۱۰/۵	۱۲	۱۱/۶	۱۳/۲	۲/۸	۳/۲
۳۰-۳۴	۱۳/۸	۱۳/۸	۱۵/۱	۱۵/۱	۴/۶	۴/۴
۳۵-۳۹	۱۲/۸	۱۲/۵	۱۳/۷	۱۳/۴	۵/۷	۵/۶
۴۰-۴۴	۱۲/۵	۱۰/۸	۱۳/۲	۱۱/۳	۷/۸	۶/۸
۴۵-۴۹	۱۰/۹	۸/۸	۱۱/۲	۹	۸/۸	۷/۲
۵۰-۵۴	۹/۸	۸/۳	۹/۷	۸/۲	۱۰/۸	۹/۴
۵۵-۵۹	۷/۸	۶/۸	۷/۳	۶/۳	۱۱/۴	۱۰/۵
۶۰-۶۴	۵/۵	۵/۳	۴/۷	۴/۵	۷/۱۰	۱۰/۸
۶۵ سال و بیشتر	۱۳/۳	۱۶/۷	۱۰/۱	۱۳/۶	۳۵/۸	۳۹/۸
نامشخص	۰/۰	۰/۰	۰	۰	۰	۰

منبع: مرکز آمار ایران: سرشماری ۱۳۹۰

جدول شماره ۳ توزیع استانی خانوارهای زن سرپرست را هم به صورت استانی و هم در کل کشور نشان می‌دهد. توزیع استانی خانوارهای زن سرپرست بر اساس اطلاعات منعکس در جدول ۳ نشان می‌دهد که به جز استان کردستان (۹/۵ درصد) در سایر استانهای کشور بالغ بر ۱۰ درصد خانوارها توسط زنان اداره می‌گردند که در این بین، استان سیستان و بلوچستان با ۱۶/۶ درصد دارای بیشترین درصد خانوارهای زن سرپرست و استان کهگلویه و بویراحمد با ۱۰/۱ دارای کمترین درصد خانوارهای زن سرپرست بوده‌اند. توزیع کشوری خانوارهای زن سرپرست نشان می‌دهد که استان تهران با ۱۹/۴ درصد دارای بیشترین و استان ایلام با ۰/۵ درصد دارای کمترین درصد خانوارهای زن سرپرست در کل کشور بوده‌اند.

جدول (۳): توزیع استانی خانوارهای زن سرپرست

نام استان	تعداد کل خانوار	تعداد خانوار زن سرپرست	درصد خانوارهای زن سرپرست در کل کشور	درصد خانوارهای زن سرپرست در استان
کل کشور	۲۱۱۵۹۰۳۳	۲۵۵۷۱۷۹	۱۰۰	۱۲/۱
آذربایجان شرقی	۱۰۸۵۴۵۵	۱۱۸۷۱۹	۴/۶۲	۱۰/۹
آذربایجان غربی	۸۲۲۱۵۲	۸۳۵۸۰	۳/۳۸	۱۰/۲
اردبیل	۳۳۷۹۴۳	۳۴۶۱۲	۱/۴۱	۱۰/۲
البرز	۷۱۹۳۸۳	۷۶۱۳۸	۲/۹۴	۱۰/۶
ایلام	۱۳۵۱۹۸	۱۴۲۰۰	۰/۵۴	۱۰/۵
بوشهر	۲۴۶۱۱۸	۲۶۲۵۳	۱/۰۷	۱۰/۷
چهارمحال و بختیاری	۲۳۴۱۰۱	۱۲۵۷۷	۰/۹۷	۱۰/۵
خراسان جنوبی	۱۸۳۱۰۳	۲۴۶۰۹	۰/۹۳	۱۳/۴
خراسان رضوی	۱۷۱۶۱۰۴	۲۲۹۷۷۹	۹/۰۴	۱۳/۴
خراسان شمالی	۲۴۰۴۸۷	۳۲۰۹۳	۱/۲۶	۱۳/۳
خوزستان	۱۱۱۰۱۱۶	۱۱۷۶۴۰	۴/۶۱	۱۰/۶
سمنان	۱۸۶۱۱۴	۲۳۲۲۵	۰/۸۲	۱۲/۵
قزوین	۳۵۲۲۷۶	۳۵۵۷۰	۱/۳۹	۱۰/۲
اصفهان	۱۴۵۴۱۳۲	۱۷۲۱۸۰	۶/۷۲	۱۱/۸
قم	۳۲۰۹۷۴	۳۲۹۶۴	۱/۳۴	۱۰/۳
کردستان	۴۰۱۸۴۵	۳۸۳۱۹	۱/۴۸	۹/۵
کرمان	۷۸۳۹۱۷	۱۰۳۸۹۸	۴/۰۸	۱۳/۳
کرمانشاه	۵۳۰۰۷۱	۶۵۹۶۲	۲/۶۱	۱۲/۴
گلستان	۴۸۲۶۴۷	۵۴۸۰۳	۲/۰۹	۱۱/۴
هرمزگان	۳۹۶۲۳۰	۴۸۶۱۳	۱/۹۹	۱۲/۳
گیلان	۷۷۷۳۱۳	۹۹۲۷۷	۳/۷۵	۱۲/۸
لرستان	۴۶۲۰۶۱	۵۵۳۲۵	۲/۱۲	۱۲
فارس	۱۲۴۶۶۹۸	۱۵۹۶۳۴	۶/۱۸	۱۲/۸
مازندران	۹۳۱۰۰۲	۱۰۰۳۴۳	۳/۹۷	۱۰/۸
زنجان	۲۸۶۸۰۶	۲۹۶۰۴	۱/۱۲	۱۰/۳
مرکزی	۴۲۶۶۱۳	۵۰۷۳۵	۲/۰۷	۱۱/۹
همدان	۵۰۵۹۸۲	۶۲۵۷۵	۲/۴۱	۱۲/۴
سیستان و بلوچستان	۵۸۷۲۵۶	۹۷۷۶۴	۳/۷۷	۱۶/۶
یزد	۳۰۹۷۴۶	۳۲۹۱۶	۱/۳۳	۱۰/۶
کهگیلویه و بویر احمد	۱۵۵۸۱۵	۱۵۷۹۹	۰/۵۶	۱۰/۱
تهران	۲۳۴۱۰۱	۲۴۵۷۷	۱۹/۴	۱۳/۳

جدول شماره ۴ وضعیت زناشوئی سرپرستان خانوار در سال ۱۳۹۰ را نشان می‌دهد. در تمامی موارد وضعیت زنان به لحاظ زناشوئی تفاوت قابل ملاحظه‌ای با وضعیت مردان دارد. به عنوان مثال ۹۵/۶۹ درصد مردان کمتر از ۳۵ سال در برابر ۳۴/۷۱ درصد زنان سرپرست خانوار در این گروه سنی دارای همسر هستند. یا نمونه بارزتر اینکه تنها ۸/۸۱ مردان در گروه سنی ۶۵ سال و بالاتر دارای وضعیت بی همسر بر اثر فوت همسر بودند کم بودن درصد مردان بدون همسر بر اثر فوت همسر در این گروه سنی را شاید بتوان به احتمال ازدواج مجدد بیشتر مردان نسبت داد. این در صورتی است که نزدیک به ۹۳ درصد زنان در این گروه سنی بدون همسر بر اثر فوت همسر هستند که این امر بدین معناست که اکثر زنان سرپرست خانوار در کشور ما در دوران کهولت خود بسر می‌برند. در بررسی وضعیت زناشوئی زنان سرپرست خانوار به لحاظ آسیب شناسی باید گفت که بیش از سه چهارم زنان سرپرست خانوار در کشور ما زنانی بدون همسر هستند که از چتر حمایتی مردان خانواده محروم هستند و این گونه خانوارها نه تنها نان‌آور ندارند بلکه، گاهی باید از تعداد وابستگان بیشتری حمایت و نگهداری کنند. این شرایط در عین حال که زنان سرپرست خانوار را از آموزش و کسب مهارت باز می‌دارد، موجب غلبه دستمزد کمتر نیز می‌شود. تبعیض در محل کار می‌تواند از دیگر پیامدهای کار پاره وقت و بدون مهارت زنان باشد.

جدول (۴): توزیع نسبی خانوارها بر حسب وضعیت زناشوئی، جنس و سن سرپرست خانوار در

کل کشور در سال ۱۳۹۰

وضعیت زناشوئی		کمتر از ۳۵ سال		۳۵-۶۴ سال		۶۵ سال و بیشتر		کل	
		زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد
دارای همسر		۳۴/۷۱	۹۵/۶۹	۱۶/۰۳	۹۷/۷۸	۴/۷۴	۹۰/۲۴	۱۳/۶۵	۹۶/۲۹
بی همسر در اثر فوت		۱۹/۷۴	۰/۱۰	۶۵/۷۰	۰/۶۵	۹۲/۹۸	۸/۸۱	۷۱/۳۹	۱/۳۹
بی همسر در اثر طلاق		۲۵/۵۸	۰/۴۰	۱۳/۰۱	۰/۷	۱/۴۴	۰/۱۵	۹/۹۵	۰/۵۹
هرگز ازدواج نکرده		۱۹/۹۷	۳/۸۱	۵/۲۵	۰/۸۶	۰/۸۴	۰/۴۴	۵/۰۱	۱/۷۳
جمع کل		۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

منبع: مرکز آمار ایران، سرشماری ۱۳۹۰

نتایج منعکس در جدول شماره ۵ نشان می‌دهد که زنان سرپرست خانوار به طور کلی از تحصیلات پایین‌تری برخوردار هستند. در همه گروه‌های سنی در صد بی سواد زنان بیشتر از

مردان است. همچنین در مقطع تحصیلی سوادآموزی و ابتدایی تنها در گروه سنی کمتر از ۳۵ سال، در صد زنان بیشتر از مردان است، به طوری که در این گروه سنی ۱۷ درصد از مردان دارای سطح تحصیلات سوادآموزی و ابتدایی هستند و برای زنان این میزان ۲۱/۳۹ درصد است، در گروه سنی ۳۵ - ۶۴ سال این درصد به ترتیب برای مردان و زنان سرپرست خانوار عبارت است از ۲۵/۸۷ و ۲۳/۵۰ درصد و برای گروه سنی ۶۵ سال و بیشتر این مقدار به ترتیب برای مردان و زنان سرپرست خانوار ۲۱/۶۰ و ۱۰/۷۱ درصد است. درصد مردان سرپرست خانوار در مقطع راهنمایی در تمامی گروههای سنی بیشتر از زنان سرپرست است. علاوه بر این نتایج نشان می‌دهد که ۳۳/۶۸ درصد از مردان در گروه سنی پایین‌تر از ۳۵ سال دارای تحصیلات متوسطه و دیپلم هستند که این درصد برای زنان در گروه سنی مذکور ۲۷/۱۷ درصد است. در گروه سنی ۳۵ - ۶۴ سال و ۶۵ سال و بیشتر نیز درصد مردان در این مقطع تحصیلی از زنان بیشتر است. در مقطع تحصیلی عالی در گروه سنی کمتر از ۳۵ سال درصد زنان از مردان بیشتر است اما این مقدار در گروه سنی ۳۵-۶۴ سال و ۶۵ سال و بیشتر متفاوت است، به طوری که ۱۶/۷۷ درصد از مردان در گروه سنی ۳۵-۶۴ سال و ۶/۱۰ درصد از مردان در گروه سنی ۶۵ سال و بیشتر دارای تحصیلات عالی هستند این در حالی است که تنها ۷/۲۶ درصد از زنان در گروه سنی ۳۵-۶۴ سال و ۱/۷۱ درصد در گروه سنی ۶۵ سال و بیشتر دارای تحصیلات عالی هستند.

جدول (۵): توزیع نسبی سرپرستان خانوار بر حسب سطح تحصیلی، جنس و سن سرپرست
در سال ۱۳۹۰ در کل کشور

تحصیلات	کمتر از ۳۵ سال		۳۵-۶۴ سال		۶۵ سال و بیشتر		کل	
	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن
بی سواد	۴/۰۹	۱۱/۰۸	۱۴/۵۵	۴۳/۹۶	۵۷/۳۹	۸۱/۱۸	۱۶/۰۷	۵۴/۵۲
سواد آموزی و ابتدایی	۱۷	۲۱/۳۹	۲۵/۸۷	۲۳/۵۰	۲۱/۶۰	۱۰/۷۱	۲۲/۶۴	۱۸/۶۱
راهنمایی	۲۶/۵۳	۱۷/۰۸	۱۹/۱۴	۱۰/۷۰	۵/۶۴	۲/۷۷	۱۹/۹۳	۸/۳۹
متوسطه و دیپلم	۳۳/۶۸	۲۷/۱۷	۲۲/۷۶	۱۴/۰۵	۶/۶۱	۲/۶۷	۲۴/۳۶	۱۱/۱۱
عالی	۱۷/۹۴	۲۲/۶۹	۱۶/۷۷	۷/۲۶	۶/۱۰	۱/۷۱	۱۵/۹۵	۶/۶۷
سایر دوره‌های آموزشی - نامشخص	۰/۷۵	۰/۵۹	۰/۹۱	۰/۵۴	۲/۶۵	۰/۹۶	۱/۰۵	۰/۷۰
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

منبع: ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و سلامت خانوارهای زن سرپرست با تأکید بر سیاست‌ها و برنامه‌های پشتیبانی گروه پژوهشی طرح‌های فنی و روش‌های آماری پژوهشکده آمار ۱۳۹۲.

آسیب شناسی وضعیت زنان سرپرست خانوار بر حسب افراد تحت تکفل و مقایسه آن با مردان سرپرست خانوار

فقدان شغل یا درآمد مکفی جهت امرار معاش، خود زمینه‌ساز بروز مشکلات دیگری می‌گردد و تامین مخارج زندگی و هزینه‌های تحصیل و ... فرزندان در کنار نگهداری و مراقبت از آنان (با توجه به آنکه مادر بیشترین شایستگی را در پرورش و حفظ فرزند دارد) بار سنگینی بر دوش زنان خواهد گذاشت. این امر با بالا رفتن تعداد افراد تحت تکفل زن، حادث می‌شود. چرا که هر چه تعداد افرادی که بصورت خانواده زیر یک سقف زندگی نمایند کمتر باشد، خانواده فرصت بیشتری جهت ساماندهی و تهیه امکانات غیرضروری زندگی و قدرت پس‌انداز و آینده‌نگری پیدا می‌کند. لذا هر اقدامی در زمینه مسائل اقتصادی مانند شغل، درآمد و ... زنان سرپرست خانوار صورت گیرد بر میزان توانمندی آنان تأثیر خواهد گذاشت.

جداول شماره ۶ و ۷ تعداد خانوارهای زن سرپرست خانوار را بر حسب تعداد افراد تحت تکفل و درصد خانوارهای معمولی بر حسب جنس سرپرست خانوار و تعداد افراد خانوار را نشان می‌دهد. بر اساس اطلاعات مندرج در جدول شماره ۶، ۴۰/۷۶ درصد از زنان سرپرست خانوار، فرد تحت تکفل ندارند اما در مقابل ۴۲/۱ درصد آنان ۲ تا ۳ نفر و ۱۷/۱ در آنان تعداد ۴ نفر و بیشتر را

تحت تکفل خود دارند. از نظر آسیب شناسی باید گفت که تعداد جمعیت خانوار تحت پوشش، می‌تواند نسبت مستقیمی با افزایش مسائل و مشکلات اقتصادی ناشی از افراد تحت سرپرستی داشته باشد. همچنین قابل ذکر است که وضعیت فرزندان دختر در این خانواده‌ها نگران‌کننده‌تر است، از آنجا که دختران در این خانواده‌ها که غالباً مسئول نگهداری خواهر و برادران کوچک‌تر خود هستند (به ویژه در زمان اشتغال مادر) فرصت ادامه تحصیل را از دست خواهند داد و مشکلات رشدی بیشتری پیدا می‌کنند (فروزان و بیگلریان، ۱۳۸۲: ۴۵).

جدول (۶): توزیع خانوارهای زن سرپرست بر حسب تعداد افراد تحت تکفل

تعداد افراد تحت تکفل	کل	روستایی	شهری
۱ نفر	۴۰/۷۶	۴۲/۵	۴۰
۲ تا ۳ نفر	۴۲/۱	۳۷/۸	۴۳/۷
۴ نفر و بیشتر	۱۷/۱	۱۹/۷	۱۶/۲

منبع: مرکز آمار ایران، سرشماری ۱۳۹۰

بر اساس اطلاعات سرشماری ۱۳۹۰ که در جدول ۷ منعکس گردیده است، در نقاط شهری ۴۰ درصد و در نقاط روستایی ۴۲/۵ درصد از خانوارهای دارای سرپرست زن، خانوارهای یک نفره هستند و با افزایش تعداد افراد خانوار این نسبت کاهش می‌یابد. این در صورتی است که از مجموع خانوارهای دارای سرپرست مرد، تنها ۲/۳ درصد در نقاط روستایی و ۲/۶ درصد در نقاط شهری متشکل از مرد به تنهایی بوده‌اند.

جدول (۷): درصد خانوارهای معمولی بر حسب جنس سرپرست و تعداد افراد خانوار: ۱۳۹۰

تعداد افراد خانوار	کل		مرد		زن	
	شهری	روستایی	شهری	روستایی	شهری	روستایی
جمع	۱۵۳۶۵۸۹۲	۵۷۳۱۴۰۴	۱۳۴۹۷۸۷۱	۵۰۵۲۴۸۹	۱۸۶۸۰۲۱	۶۷۸۹۱۵
۱ نفر	۷/۱۹	۷	۲/۶	۲/۳	۴۰/۱۴	۴۲/۴۶
۲ نفر	۱۸/۶	۱۷/۸	۱۷/۷	۱۷/۳	۲۵/۲	۲۱/۶۶
۳ نفر	۲۸/۱	۲۴/۳	۲۹/۵	۲۵/۴	۱۸/۵	۱۶
۴ نفر	۲۷/۳	۲۳/۹	۲۹/۷	۲۵/۸	۹/۴	۹/۹
۵ نفر	۱۱/۹	۱۴	۱۳	۱۵/۲	۴	۵/۴
۶ نفر	۴/۵	۷/۵۵	۴/۹	۸/۲	۱/۷	۲/۸
۷ نفر	۱/۴	۲/۹	۱/۵	۳	۰/۵۶	۰/۹۳
۸ نفر	۰/۵۶	۱/۴	۰/۶	۱/۵	۰/۲۲	۰/۴۲
۹ نفر	۰/۲	۰/۵۷	۰/۲۳	۰/۶۳	۰/۰۸	۰/۱۶
۱۰ نفر و بیشتر	۰/۱۶	۰/۴۱	۰/۱۷	۰/۴۵	۰/۰۷	۰/۱۱

منبع: مرکز آمار ایران، سرشماری ۱۳۹۰

آسیب شناسی وضعیت زنان سرپرست خانوار بر حسب وضع فعالیت و اشتغال و مقایسه آن با مردان سرپرست خانوار

جدول ۹ نشان می‌دهد که بر اساس اطلاعات سرشماری ۱۳۹۰، از کل خانوارهای دارای سرپرست زن در نقاط شهری تنها ۱۶/۱ درصد و در نقاط روستایی ۲۹ درصد از نظر اقتصادی فعال بوده‌اند. به عبارت دیگر نرخ مشارکت آنان در نیروی کار ۱۶ و ۲۹ درصد بوده است. هر چند ارقام مربوط به نرخ مشارکت در نیروی کار، مبین تفاوت قابل توجهی میان زنان و مردان سرپرست خانوار است، لیکن مقایسه نرخ مشارکت در میان زنان سرپرست خانوار با کل زنان کشور در همین سال (۸/۹۶ درصد روستایی و ۱۲/۳ درصد شهری) نشان دهنده بالاتر بودن نرخ مشارکت زنان سرپرست خانوار در نیروی کار نسبت به کل زنان است که می‌تواند به دلیل شرایط زندگی آنان و ضرورت پاسخگویی به نیازهای اعضای خانوار باشد. میزان اشتغال در جمعیت فعال از نظر اقتصادی برای زنان سرپرست خانوار شهری و روستایی به ترتیب برابر با ۱۴/۵ و ۲۸/۲ درصد است که تفاوت‌های قابل توجهی هم با مردان سرپرست خانوار و هم کل زنان ده ساله و بالاتر کشور در همین سال (شهری ۷۳/۳ درصد و روستایی ۸۴/۹ درصد) را نشان می‌دهد.

جدول (۸): خانوارهای معمولی ساکن بر حسب وضع فعالیت و جنس سرپرست: ۱۳۹۰

وضع فعالیت	کل		مرد		زن	
	شهری	روستایی	شهری	روستایی	شهری	روستایی
کل	۱۵۳۶۵۸۹۲	۵۷۳۱۴۰۴	۱۳۴۹۷۸۷۱	۵۰۵۲۴۸۹	۱۸۶۸۰۲۱	۶۷۸۹۱۵
فعال از نظر اقتصادی	۱۰۹۳۵۶۹۴	۴۶۳۵۳۳۴	۱۰۶۳۴۸۴۱	۴۴۳۸۲۷۶	۳۰۰۸۵۳	۱۹۷۰۵۸
شاغل	۱۰۲۱۴۶۹۹	۴۲۲۸۵۲۸	۹۹۴۳۱۳۱	۴۰۳۷۳۱۵	۲۷۱۵۶۸	۱۹۱۲۱۳
بیکار	۷۲۰۹۹۵	۴۰۶۸۰۶	۶۹۱۷۱۰	۴۰۰۹۶۱	۲۹۲۸۵	۵۸۴۵
غیر فعال از نظر اقتصادی	۴۴۳۰۱۹۸	۱۰۹۶۰۷۰	۲۸۶۳۰۳۰	۶۱۴۲۱۳	۱۵۶۷۱۶۸	۴۸۱۸۵۷
محصل	۹۸۹۷۱	۱۴۶۱۶	۸۲۰۴۷	۱۳۲۱۲	۱۶۹۲۴	۱۴۰۴
خانه دار	۷۲۷۱۶۷	۲۳۹۳۹۴	۲۰۴۶۴	۱۸۵۸۱	۷۰۶۷۰۳	۲۲۰۸۱۳
دارای درآمد بدون کار	۲۵۸۱۷۰۹	۴۲۱۴۴۸	۱۹۴۰۹۹۴	۲۵۴۰۷۷	۶۴۰۷۱۵	۱۶۷۳۷۱
سایر	۸۷۸۵۴۸	۳۸۷۳۵۸	۶۹۵۸۵۶	۲۹۸۳۵۳	۱۸۲۶۹۲	۸۹۰۰۵
اظهار نشده	۱۴۳۸۰۳	۳۳۲۵۴	۱۲۳۶۶۹	۲۹۹۹۰	۲۰۱۳۴	۳۲۶۴

منبع: مرکز آمار ایران، سرشماری ۱۳۹۰

بررسی ساختار جمعیت غیر فعال نیز شرایط خانوارهای دارای سرپرست زن را در مقایسه با خانوارهای دارای سرپرست مرد از منظر دیگری به نمایش می‌گذارد. بر این اساس از مجموع جمعیت غیر فعال زنان سرپرست خانوار شهری، ۳۷/۸ درصد و روستایی ۳۲/۵ درصد خانه‌دار بوده‌اند. نسبت‌های مشابه برای مردان سرپرست به ترتیب ۰/۱۵ و ۰/۳۶ بوده است. نسبت افراد دارای درآمد بدون کار در زنان سرپرست خانوار شهری ۳۴/۳ درصد و روستایی ۲۴/۶ درصد بوده است در حالی که این نسبت‌ها برای مردان به ترتیب ۱۴/۴ و ۵ درصد بوده است. به طور کلی چنانچه نحوه توزیع جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر زنان سرپرست خانوار را مورد توجه قرار دهیم، در جامعه شهری ۴۸/۸ درصد شاغل و دارای درآمد بدون کار و ۳۷/۸ درصد خانه‌دار هستند این نسبت‌ها در جامعه روستایی به ترتیب ۵۲/۸ و ۳۲/۵ درصد است. اگر از این موضوع که بخشی از زنان سرپرست خانوار علیرغم داشتن درآمد بدون کار در گروه خانه‌دار منظور می‌شوند چشم پوشی کنیم، در جامعه شهری ۴۸/۸ درصد و روستایی ۵۲/۸ درصد زنان سرپرست خانوار به منابع درآمدی مستقلی دسترسی دارند و سایر زنان به طور عمده می‌باید متکی بر کمک سایر اعضا خانوار یا کمک‌های اتفاقی، امور اقتصادی خانوار خود را هدایت کنند.

جدول (۹): درصد خانوارهای معمولی ساکن بر حسب وضع فعالیت و جنس سرپرست: ۱۳۹۰

وضع فعالیت	کل		مرد		زن	
	شهری	روستایی	شهری	روستایی	شهری	روستایی
کل	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
فعال از نظر اقتصادی	۷۱/۲	۸۰/۹	۷۸/۹	۸۷/۸	۱۶/۱	۲۹
شاغل	۶۶/۵	۷۳/۸	۷۳/۶	۷۹/۹	۱۴/۵	۲۸/۲
بیکار	۴/۷	۷	۵	۷/۹	۱/۵۷	۰/۸۶
غیر فعال از نظر اقتصادی	۲۸/۸	۱۹	۲۱/۲	۱۲/۲	۸۳/۹	۷۱
محصل	۰/۶۴	۰/۲۶	۰/۶	۰/۲۶	۰/۹۰	۰/۲
خانه دار	۴/۷	۴/۲	۰/۱۵	۰/۳۶	۳۷/۸	۳۲/۵
دارای درآمد بدن کار	۱۶/۸	۷/۴	۱۴/۴	۵	۳۴/۳	۲۴/۶
سایر	۵/۷	۶/۸	۵/۲	۵/۹	۹/۸	۱۳/۱
اظهار نشده	۰/۹۳	۰/۵۸	۰/۹۲	۰/۶	۱	۰/۴۸

منبع: مرکز آمار ایران، سرشماری ۱۳۹۰

به طور کلی با توجه به نتایج منعکس در جدول ۱۰، نزدیک به ۶۶ درصد خانوارهای دارای سرپرست زن در نقاط شهری بدون فرد شاغل هستند که این نسبت در نقاط روستایی ۵۷ درصد است در حالیکه این نسبت‌ها برای خانوارهای دارای سرپرست مرد به ترتیب ۱۹/۸، ۱۶ درصد است. به عبارت دیگر در نقاط شهری بیش از ۶۵ درصد و در نقاط روستایی ۵۵ درصد خانوارهای دارای سرپرست زن به درآمدهای شغلی خود یا سایر اعضای خانوار متکی نیستند و از سایر منابع، معیشت خانوار را تامین می‌کنند.

در نقاط شهری ۲۶/۹ درصد خانوارهای دارای سرپرست زن، دارای یک شاغل است. در نقاط روستایی ۵۸ درصد خانوارهای دارای سرپرست زن دارای یک شاغل هستند. خانوارهای دارای سرپرست مرد دارای وضع مطلوب‌تری اند زیرا در نقاط شهری و روستایی این نسبت به ترتیب برابر با ۶۴/۵ و ۶۶ درصد است. می‌توان گفت که خانوارهای دارای سرپرست زن نسبت به سایر خانوارها کمتر می‌توانند به منابع مالی ایجاد شده توسط سرپرست خود تکیه کنند و شرایط بد اقتصادی آنها سبب می‌شود که فرزندان آنان نیز در شرایط بدتری نسبت به افراد مشابه در خانوارهای دیگر قرار داشته باشند و به جای پرداختن به تحصیل و فعالیت‌های مرتبط با سانشان

یا در کنار این فعالیت‌ها ناچار هستند به امر تامین معیشت و ایجاد درآمد برای خانوار خود نیز بپردازند.

جدول (۱۰): تعداد و درصد خانوارهای معمولی ساکن بر حسب تعداد افراد شاغل و

جنس سرپرست: ۱۳۹۰

تعداد شاغل	کل		مرد		زن	
	شهری	روستایی	شهری	روستایی	شهری	روستایی
کل	۱۵۳۶۵۸۹۲	۵۷۳۱۴۰۴	۱۳۴۹۷۸۷۱	۵۰۵۲۴۸۹	۱۸۶۸۰۲۱	۶۷۸۹۱۵
تعداد شاغل ندارد	۵۰۹۴۲۵۴	۱۲۰۰۴۵۴	۲۶۶۷۴۰۸	۸۱۲۷۴۲	۱۲۲۴۹۳۲	۳۸۷۷۱۲
درصد	۳۳	۲۱	۱۹/۸	۱۶	۶۵/۶	۵۷
۱ نفر شاغل	۹۲۰۸۰۰۳	۳۵۶۴۷۳۱	۸۷۰۶۱۷۴	۳۳۴۰۹۳۲	۵۰۱۸۲۹	۲۲۳۷۹۹
درصد	۶۰	۶۲/۲	۶۴/۵	۶۶	۲۶/۸۷	۵۷/۷
۲ نفر شاغل	۱۹۰۴۷۲۳	۶۶۶۲۸۲	۱۷۹۳۸۹۴	۶۱۸۹۳۶	۱۱۰۸۲۹	۴۷۳۴۶
درصد	۱۲/۴	۱۱/۶	۱۳/۳	۱۲/۲۵	۵/۹	۷
۳ نفر شاغل	۴۹۵۷۸۱	۲۱۰۹۸۰	۲۵۹۴۶۸	۱۹۶۲۲۲	۲۴۳۷۳	۱۴۷۵۸
درصد	۳/۲	۳/۷	۱/۹	۳/۸۹	۱/۳	۲/۲
۴ نفر شاغل	۷۶۹۸۵	۸۸۹۵۷	۷۰۹۲۷	۸۳۶۵۷	۶۰۵۸	۵۳۰۰
و بیشتر درصد	۰/۵	۱/۵۶	۰/۵۲	۱/۶۶	۰/۳۲	۰/۷۸

منبع: مرکز آمار ایران، سرشماری ۱۳۹۰

نتیجه گیری

آنچه که از نظر گذشت حاصل نگاهی کوتاه و مختصر به وضعیت زنان سرپرست خانوار ایرانی بود که همراه با فرزندان و افراد تحت تکفل خود، زندگی را در سختی و شرایط ناگوار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سپری می‌کنند. از آنجا که سرپرستی ۳۰۶۱۷۵۳ خانوار ایرانی، معادل ۱۲/۷ درصد از کل خانوارها بر عهده زنان می‌باشد لذا می‌توان گفت که مشکل آنان بدون شک مسأله‌ای اجتماعی است که به سادگی نمی‌توان از کنار آن گذشت. اگر چه عرف جامعه ایران و سنت دینی ما مخالفت چندانی با اشتغال زنان در بیرون از خانه ندارد اما معمولاً در جامعه ما مردان نان‌آور خانه بوده و زنان به کار خانه داری مشغول هستند و همین امر مشکل زنان خانه‌دار را به عنوان نان‌آور خانواده دو چندان می‌کند. همین مطالعه کوچک و نگاه گذرا نیز توانست تا حدی مشکلات

این قشر آسیب پذیر جامعه ایرانی را دریابد و این خود گواهی است بر عمق مسائل و مشکلاتی که این زنان و خانواده هایشان با آنها مواجه هستند. نتایج این مطالعه حاکی از وضعیت نگران کننده زنان سرپرست خانوار از نظر فعالیت اقتصادی و معیشتی در کشور است. ۳۷ درصد زنانی که سرپرستی خانوارهای ایرانی را بر عهده دارند (۳۹/۸ درصد روستایی، ۳۵/۸ درصد شهری) سنی بیش از ۶۵ سال دارند و در واقع در دوران کهولت خود به سر می برند. به لحاظ آسیب شناسی می توان گفت که در این سن، سرپرستی خانواده برای مردان نیز کاری دشوار است، چه رسد به زنان در واقع با نگاهی به داده ها می توان به این نتیجه رسید که با افزایش سن زنان بر نسبت سرپرستی آنان افزودن می شود، یعنی زنان ایرانی اغلب سنین جوانی خود را تحت سرپرستی مردان خانواده می گذرانند و در سنین بالا که فراگرفتن تجربه جدید و ناخوشایندی مانند سرپرستی خانوار، کاری سخت و طاقت فرسا می شود، در مواردی مجبور می شوند که چنین نقشی را بر عهده گیرند. در واقع باید گفت که ما با افزایش سالمندی زنان سرپرست خانوار و زنا نه شدن سرپرستی خانوار در میان جمعیت سالمند روبرو هستیم که این مساله به ویژه در مناطق روستایی کشور نمود بیشتری دارد. نتایج مطالعه نشان داد که نسبت خانوارهای دارای سرپرست زن با افزایش سن سرپرست، افزایش می یابد. با توجه به کاهش توانمندی ها و امکانات افراد در سنین بالاتر که برای زنان به دلیل وجود نابرابری فرصت های اقتصادی و اجتماعی، معمولاً شدیدتر هست تدوین برنامه های مناسب برای حمایت و پاسخگویی به نیازهای این گروه ضرورت روشن تری می یابد.

بیش از سه چهارم زنان سرپرست خانوار در کشور ما زنانی بدون همسر هستند که از چتر حمایتی مردان خانواده محروم هستند و این گونه خانوارها نه تنها نان آور ندارند بلکه، گاهی باید از تعداد وابستگان بیشتری حمایت و نگهداری کنند. این شرایط در عین حال که زنان سرپرست خانوار را از آموزش و کسب مهارت باز می دارد، موجب غلبه دستمزد کمتر نیز می شود. تبعیض در محل کار می تواند از دیگر پیامدهای کار پاره وقت و بدون مهارت زنان باشد. نتایج مطالعه ما همچنین نشان داد که زنان سرپرست خانوار به طور کلی از تحصیلات پایین تری برخوردار هستند. از نظر آسیب شناسی باید گفت که وقتی با تعمق بیشتر به این مساله نگاه می کنیم بی سواد بودن بالاتر در بین زنان سرپرست خانوار و عدم آشنایی آنان با حرفه های موجود، موضوع سواد آموزی حرفه ای برای این گروه از زنان بیش از پیش مطرح می گردد.

بر اساس نتایج بدست آمده از این مطالعه ۴۰/۷۶ درصد از زنان سرپرست خانوار، فرد تحت تکفل ندارند اما در مقابل ۴۲/۱ درصد آنان ۲ تا ۳ نفر و ۱۷/۱ در آنان تعداد ۴ نفر و بیشتر را تحت تکفل خود دارند. از نظر آسیب شناسی باید گفت که تعداد جمعیت خانوار تحت پوشش، می

تواند نسبت مستقیمی با افزایش مسائل و مشکلات اقتصادی ناشی از افراد تحت سرپرستی داشته باشد. همچنین قابل ذکر است که وضعیت فرزندان دختر در این خانواده‌ها نگران‌کننده‌تر است، از آنجا که دختران در این خانواده‌ها که غالباً مسئول نگهداری خواهر و برادران کوچک‌تر خود هستند (به ویژه در زمان اشتغال مادر) فرصت ادامه تحصیل را از دست خواهند داد و مشکلات رشدی بیشتری پیدا می‌کنند. خانوارهای دارای سرپرست زن نسبت به سایر خانوارها کمتر می‌توانند به منابع مالی ایجاد شده توسط سرپرست خود تکیه کنند و شرایط بد اقتصادی آنها سبب می‌شود که فرزندان آنان نیز در شرایط بدتری نسبت به افراد مشابه در خانوارهای دیگر قرار داشته باشند و به جای پرداختن به تحصیل و فعالیت‌های مرتبط با سَنَشان یا در کنار این فعالیت‌ها ناچار هستند به امر تامین معیشت و ایجاد درآمد برای خانوار خود نیز بپردازند.

زنان سرپرست خانوار، از جمله گروه‌های آسیب پذیر اجتماع هستند که نقش بازتولیدی، آنان را مجبور به کار پاره وقت، انعطاف پذیر یا اشتغال خانگی می‌کند. غلب این زنان فاقد مهارت‌های حرفه ای و تحصیلات هستند، در نتیجه از وضعیت اشتغال و درآمد مناسب و کافی برخوردار نیستند. در این شرایط همراه با ضعف و فقدان منبع حمایتی و تامین مالی و اجتماعی موثر که ناشی از ناکارآمدی ساز و کار سازمان های حمایتی است، زمینه آسیب پذیری زنان سرپرست خانوار بیش از پیش فراهم می شود. انتقال ناگهانی سرپرستی از شوهر به زن باعث به وجود آمدن رشته ای از ناامنی ها و وظایف مضاعف شامل از دست دادن درآمد، تربیت فرزندان، ایفای نقش دوگانه (پدر و مادر) برای زنان می شود، در نتیجه تاثیر منفی بر کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار خواهد گذاشت و از آنجائی که تصمیم گیری برای مقابله با مسائل و مشکلات شخصی، روانی، اجتماعی، عاطفی، اقتصادی، خانوادگی، تحصیلی و رفتاری فرزندان در آینده بر عهده سرپرست خانوار (مادر) است و اوست که باید کاری کند که نظام روابط عاطفی موجود در خانواده حفظ شود، و از ایجاد حداقل تنش ها در خانواده جلوگیری نماید و از لحاظ مادی و معنوی فرزندان را حمایت کند، لذا به نظر می‌رسد بررسی وضعیت زنان سرپرست خانوار به لحاظ اشتغال و فعالیت اقتصادی و آسیب‌سناسی این وضعیت می‌تواند گامی موثر در جهت ارتقای توانمندی این گروه از زنان باشد.

منابع

- افتخاری، نسرين؛ پاينده، ابوالفضل؛ ترابی، فاطمه؛ چگینی، طیبه و همکاران (۱۳۹۲) ویژگی های اجتماعی، اقتصادی و سلامت خانوارهای زن سرپرست با تأکید بر سیاست ها و برنامه های پشتیبانی، تهران: گروه پژوهشی طرح های فنی و روش های آماری پژوهشکده آمار.
- فروزان، ستاره؛ بیگلریان، اکبر (۱۳۸۲) زنان سرپرست خانوار: فرصت ها و چالش ها، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۱، شماره ۵، صص ۵۸-۳۵.
- شادی طلب، ژاله؛ گرابی نژاد، علیرضا (۱۳۸۳) فقر زنان سرپرست خانوار، پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۱، صص ۷۰-۴۹.
- معید فر، سعید. حمیدی، نفیسه (۱۳۸۶) زنان سرپرست خانوار: نگفته ها و آسیب های اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۲، صص ۱۵۸-۱۳۱.
- یحیی زاده، حسین. خدری، بهزاد (۱۳۹۳) عوامل اقتصادی و اجتماعی مرتبط با احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در شهرستان مریوان، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال پانزدهم، شماره ۵۶.
- محمد، سیدمیرزایی. عبداللهی، زهرا. کمربیگی، خلیل (۱۳۹۰) بررسی رابطه میان عوامل اجتماعی و امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار مورد مطالعه: زنان شهر ایلام، مطالعات امنیت اجتماعی، شماره ۲۸.
- کاظمی پور، شهلا (۱۳۸۸) تحلیلی بر فرصت های اشتغال زنان سرپرست خانوار، دومین همایش توانمندی زنان و توان افزایشی زنان سرپرست خانوار، تهران، صص: ۴۲۶-۴۰۳.
- نازکتبار، حسین و رضا ویسی (۱۳۸۷) وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زنان سرپرست خانوار استان مازندران، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال هفتم، شماره ۲۷.
- خسروی، زهره (۱۳۷۸) بررسی مشکلات عاطفی، روانی و اجتماعی زنان سرپرست خانوار، مرکز امور مشارکت زنان نهاد ریاست جمهوری.
- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵، ۱۳۸۵، ۱۳۹۰.
- کردزنگنه، جعفر (۱۳۹۵) احساس امنیت اجتماعی و حمایت اجتماعی در خانوارهای زن سرپرست خانوار: (مطالعه موردی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی شهرستان رامهرمز)، اولین همایش ملی تغییرات خانواده در ایران و چالش های آن، شیراز، صص ۱۵۰-۱۴۶.
- Chant, Sylvia (1997). Women headed Households Diversity and Dynamics in the Developing World Hound Mills, Basingstoke, McMillan.
- Takane, T (2007). Diversities and Disparities among female- headed households in rural Malawi, institute of Developing Economies, Ids Discussion. Paper, NO. 124.